

به نامِ نامیِ یزدان

دین کرد. کتاب سوم

کتاب سوم دین کرد (درش نامه ی دین مزدایی)
آراستاری، آوانویسی، یادداشت‌ها و ترجمه / مترجم
فریدون فضیلت... تهران: فرهنگ دهخدا، ۱۳۸۱ -

ج

[۲۶]، [۲۱۵ + ۴۲۷] ص.

ISBN: 964-92161-9-7: ۶۵۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

مندرجات: دفتر یکم = ۱۱۲ - ۰

۱. ادبیات پهلوی. ۲. زردشتی. الف. فضیلت،

فریدون، ۱۳۳۸ - مترجم. ب. عنوان.

۸ فا. / ۷

PIR ۲۰۶۵ / ۹۹

۱۳۸۱

۸۱-۱۱۲۵۵ م

کتابخانه ملی ایران

کتاب سوم دین کرد

تدوین کنندگان پیشین: آذرفرُتُغ پسر فرخزاد، آذرباد پسر امید.

دفتر یکم: ۱۱۲ - ۰

آراستاری، آوانویسی، یادداشت‌ها و ترجمه: فریدون فضیلت.

مدیر چاپ و تولید: امیر تیمور قاضی با همکاری	رونمای جلد: نادیا آقاییگی
علی اصغر کریمی	
لیتو گرافی: خاتم	چاپخانه: خاتم
صحافی: سیامک	چاپ: نخست / ۱۳۸۱
شمارگان (تیراژ): ۵۰۰۰	بها: ۶۵۰۰ تومان
آفرینش برگینه‌های نگارگری (گرافیکی): نادیا آقاییگی	ناشر: انتشارات فرهنگ دهخدا
شابک: ۹۶۴-۹۲۱۶۱-۹-۷	ISBN: 964-92161-9-7

پل تجریش، ابتدای ولی عصر، پ: ۱۸۷۹، نشر فرهنگ دهخدا، تلفن: ۲۷۳۹۸۰۷.

حقی چاپ برای ناشر محفوظ است.

کتابِ سومِ دینِ کرد

متنی به زبانِ پهلوی

سرسخنانی چند در باره‌ی:

اخلاقِ آیینیک، تکوینِ جهان، پزشکی،
اخترشناسی، دین‌دانشناسی، حکمتِ
خسروانی، کلام، فلسفه، حقوقِ مدنی، کسانِ
اسطوره‌ای و.....

آراستاری، آوانویسی، یادداشت‌ها و ترجمه
بر اساس دینِ کردِ چاپِ مدن.

از

فریدون فضیلت

انتشاراتِ فرهنگِ دهخدا

تهران: ۱۳۸۱



نگاره‌ی خجسته‌ی خورشید دانش، دستورِ پشوتنِ بهرامِ سنجانا،
آغازگرِ ترجمه‌ی دینِ کرد.

به شادی روان:

آذرفرَبْنَعِ پسرِ فرخزاد،
آذرباد پسرِ امید،
آذربد پسرِ ماژسپند،
ماه‌وندیداد پسرِ نریمان پسرِ بهرام پسرِ مهربان،
مرزبان پسرِ اسپنداد پسرِ مرزبان پسرِ مهربان پسرِ اسپنداد،
شهریار پسرِ اردشیر پسرِ ایرج پسرِ رستم پسرِ قباد پسرِ
ایران‌شاه،
ماه‌وندیداد پسرِ بهرام پسرِ اردشیر تُرک‌آبادی،
بهرام پسرِ ماه‌وندیداد پسرِ رستم پسرِ انوشیروان پسرِ رستم
تُرک‌آبادی،
رستم پسرِ گُشتاسپ پسرِ اردشیر،
دستورِ پشوتن بهرام سنجانا.



فهرست

بیج	سخنِ ناشر
به	پیش‌گفتارِ مترجم
کج	پیش از خواندن
۶	دیباچه‌ی هیربید

دوازده ایراد (= پرسش) یک آشموغ

۸	کرده‌ی یکم (پرسش سوم)
۱۰	کرده‌ی دوم (پرسش چهارم)
۱۱	کرده‌ی سوم (پرسش پنجم)
۱۳	کرده‌ی چهارم (پرسش ششم)
۱۵	کرده‌ی پنجم (پرسش هفتم)
۱۷	کرده‌ی ششم (پرسش هشتم)
۱۹	کرده‌ی هفتم (پرسش نهم)
۲۱	کرده‌ی هشتم (پرسش دهم)
۲۲	کرده‌ی نهم (پرسش یازدهم)
۲۳	کرده‌ی دهم (پرسش دوازدهم)

شانزده پرسش یک دین‌آموز (= طلبه)

۲۵	کرده‌ی یازدهم (پرسش یکم)
۲۶	کرده‌ی دوازدهم (پرسش دوم)
۲۷	کرده‌ی سیزدهم (پرسش سوم)
۲۹	کرده‌ی چهاردهم (پرسش چهارم)
۳۱	کرده‌ی پانزدهم (پرسش پنجم)
۳۲	کرده‌ی شانزدهم (پرسش ششم)
۳۳	کرده‌ی هفدهم (پرسش هفتم)
۳۴	کرده‌ی هیجدهم (پرسش هشتم)
۳۵	کرده‌ی نوزدهم (پرسش نهم)

- کرده‌ی بیستم (پرسش دهم) ۳۷
- کرده‌ی بیست و یکم (پرسش یازدهم) ۴۰
- کرده‌ی بیست و دوم (پرسش دوازدهم) ۴۱
- کرده‌ی بیست و سوم (پرسش سیزدهم) ۴۲
- کرده‌ی بیست و چهارم (پرسش چهاردهم) ۴۴
- کرده‌ی بیست و پنجم (پرسش پانزدهم) ۴۶
- کرده‌ی بیست و ششم (پرسش شانزدهم) ۴۷
- کرده‌ی بیست و هفتم (در باره‌ی بُن‌پاره‌های برسانزده‌ی زمان) ۴۸
- کرده‌ی بیست و هشتم (در باره‌ی بُن‌پاره‌های خودی و بیگانه‌ی ایران‌شهر) ۵۳
- کرده‌ی بیست و نهم (در باره‌ی داد و دین دمساز با نواحی برون‌مرزی ایران‌شهر) ۵۴
- کرده‌ی سی‌ام (در باره‌ی انواع فرازتری و فرودتری مردمان بر مبنای انواع امتیازها) ۵۶
- کرده‌ی سی و یکم (درباره‌ی کوشندگان در نیکی و کوشندگان در بدی) ۵۷
- کرده‌ی سی و دوم (الف): (درباره‌ی پشتیبانی و یا پشت‌کردن ایزدان به نیکی و بدی) ۵۸
- کرده‌ی سی و دوم (ب): (درباره‌ی ستایش و نکوهش راست‌گویی و دروغ‌گویی) ۶۰
- کرده‌ی سی و سوم (درباره‌ی روی‌کردن به ثواب و روی‌برگرفتن از گناه و بالعکس) ۶۱
- کرده‌ی سی و چهارم (درباره‌ی آن دینی که به کام ایزدان یا دیوان است) ۶۲
- کرده‌ی سی و پنجم (درباره‌ی نخستین آورنده‌ی دین بهی) ۶۳
- کرده‌ی سی و ششم (درباره‌ی دوری‌گزیدن مزدائیان از مردم بدخیم-و-خوی) ۶۵
- کرده‌ی سی و هفتم (درباره‌ی شهریار مهتر، کهنتر و میانین، به نسبت زیردستان خود) ۶۶
- کرده‌ی سی و هشتم (در باره‌ی گوناگونی شادی و رنج) ۶۷
- کرده‌ی سی و نهم (درباره‌ی راه‌های رستگاری یا سرافکنندگی مردمان) ۶۸
- کرده‌ی چهلم (درباره‌ی پسینی و پیشینی هستی و تجلی) ۶۹
- کرده‌ی چهل و یکم (درباره‌ی دهندگان دَهِش و، بی‌ترسی پذیرندگان آن دَهِش) ۷۱
- کرده‌ی چهل و دوم (درباره‌ی مهتری و فرازتری طبقه‌ی دین‌یاران به نسبت دیگر طبقات) ۷۲
- کرده‌ی چهل و سوم (درباره‌ی شیوه‌ی از آن خویش کردن همه‌ی نیکی‌های دو جهان) ۷۴
- کرده‌ی چهل و چهارم (درباره‌ی سرکوب‌بموقع ایزدان، پتیارها را) ۷۵

- ۷۶ کرده‌ی چهل و پنجم (درباره‌ی خاستگاه «تباهی» در جان و تن و همه چیز)
- ۷۸ کرده‌ی چهل و هشتم (درباره‌ی خویشکاری‌های شهریاران در برابر مردم)
- ۸۲ کرده‌ی چهل و هفتم (درباره‌ی آن کس که سزاوار است بر او کینه و رزیم)
- ۸۳ کرده‌ی چهل و هشتم (درباره‌ی انواع ستیزندگان با آفریدگان اورمزدی)
- ۸۴ کرده‌ی چهل و نهم (درباب اینکه چه زمانی ایزدان پاک مینوی آرام و قرار می‌گیرند)
- ۸۶ کرده‌ی پنجاهم (در این نکته که، هر کس پله-و-پایگاهش بالاتر است، کار نیکش نیکوتر و کار بدش بدتر است)
- ۸۸ کرده‌ی پنجاه و یکم (درباره‌ی دسته‌های هستمندان)
- ۹۳ کرده‌ی پنجاه و دوم (درباره‌ی فرمان‌فرمایی (اداره‌ی) دادگران با کمک دین)
- ۹۵ کرده‌ی پنجاه و سوم (= کرده‌ی سی و نهم)
- ۹۵ کرده‌ی پنجاه و چهارم (امکان فرجام رستگاران‌هی مردم، از هر طبقه‌ای)
- ۹۶ کرده‌ی پنجاه و پنجم (مسئله پرسیدن یک دین‌آموز از هیرید)
- ۹۷ کرده‌ی پنجاه و هشتم (پاسخ هیرید به آن هفت مسئله‌ی دین‌آموز)
- ۹۸ کرده‌ی پنجاه و هفتم (در این باره که، دانایی، از آفرینش، با دین‌مزدایی یکی است)
- ۹۹ کرده‌ی پنجاه و هشتم (درباره‌ی همگنی شهریار و دین)
- ۱۰۰ کرده‌ی پنجاه و نهم (درباره‌ی مراتب مایش‌های نیک و بد نزد مردمان)
- ۱۰۱ کرده‌ی شصتم (درباره‌ی راه‌ها و شیوه‌های حلول اورمزد در جهان)
- ۱۰۵ کرده‌ی شصت و یکم (درباره‌ی راه‌های تجلی ذات زدارمینو در گیتی)
- ۱۰۷ کرده‌ی شصت و دوم (درباره‌ی خاستگاه دانش و رامش)
- ۱۰۸ کرده‌ی شصت و سوم (درباره‌ی اندازه‌ی توان مردم در پذیرش رامش)
- ۱۱۰ کرده‌ی شصت و چهارم (درباره‌ی افراط و تفریط دانش و رامش نزد مردم)
- ۱۱۳ کرده‌ی شصت و پنجم (درباره‌ی گونه‌گونی رو-به-رو شدن مردم با دین‌بھی)
- ۱۱۴ کرده‌ی شصت و هشتم (درباره‌ی رسیدن یا نرسیدن یاری ایزدان مینوی به جهانیان)
- ۱۶۹ کرده‌ی شصت و هفتم (درباره‌ی برترینی نیت بر گفتار و سپس کردار)
- ۱۱۸ کرده‌ی شصت و هشتم (درباره‌ی دو شیوه‌ی فرمان‌فرمایی در دو گونه زمانه)
- ۱۲۲ کرده‌ی شصت و نهم (درباره‌ی کار مهتر و کار میانین و کار کهنتر)

- کرده‌ی هفتادُم (درباره‌ی شرایطی که افرادِ بددین از پُهدینان می‌توانند ثواب دریافت دارند) ... ۱۲۵
- کرده‌ی هفتاد و یکُم (درباره‌ی نشانگانِ بَهرتین یا بدترین مردان) ۱۲۶
- کرده‌ی هفتاد و دوم (در این باره که کدام دسته از زنان را می‌توان به همسری برگزید) ۱۲۷
- کرده‌ی هفتاد و سوم (درباره‌ی شیوه‌های فرمان‌فرمایی اورمزد بر آفریده‌ها) ۱۲۸
- کرده‌ی هفتاد و چهارم (درباره‌ی لایه‌های سه‌گانه‌ی آسمان) ۱۳۰
- کرده‌ی هفتاد و پنجم (درباره‌ی نیروی و شاکله‌ی ثواب و گناه) ۱۳۲
- کرده‌ی هفتاد و ششم (درباره‌ی ابزارهای خرد و شهوت، و ملازمین آن‌ها) ۱۳۴
- کرده‌ی هفتاد و هفتم (در این نکته که، از راه مهیت ایزد می‌باید پی به هستی او بُرد) ۱۳۶
- کرده‌ی هفتاد و هشتم (قانونِ بخشایش به شیوه‌ی دین‌مزدایی) ۱۳۸
- کرده‌ی هفتاد و نهم (درباره‌ی سنجِهی نامه‌ی اعمالِ مردمان) ۱۴۱
- کرده‌ی هشتادُم (درباره‌ی خوی‌وَدَه) ۱۴۳
- کرده‌ی هشتاد و یکُم (دستورِ نمازِ یومیه در دین‌مزدایی) ۱۵۳
- کرده‌ی هشتاد و دوم (درباره‌ی انواعِ بُن‌انگیزهای مینوی و گیتیایی) ۱۵۵
- کرده‌ی هشتاد و سوم (درباره‌ی دو شیوه‌ی راه‌بری گسترده و ویژه‌ی آفریده‌های گیتیایی) .. ۱۵۹
- کرده‌ی هشتاد و چهارم (درباره‌ی خداوندگاری سپندارمینو بر زَداَرَمینو) ۱۶۱
- کرده‌ی هشتاد و پنجم (درباره‌ی گونه‌های دین‌دوستی و داوری مترتب بر آن‌ها) ۱۶۲
- کرده‌ی هشتاد و ششم (درباره‌ی کوشایی و پرهیزگاری فرزنانگان) ۱۶۳
- کرده‌ی هشتاد و هفتم (درباره‌ی میزانِ هم‌داستانی با دین‌مزدایی) ۱۶۴
- کرده‌ی هشتاد و هشتم (آنچه که دین‌مزدایی را می‌بالاند، و آنچه که آن را به تباهی می‌کشاند) . ۱۶۵
- کرده‌ی هشتاد و نهم (درباره‌ی ملاحظه‌ی رواج خرسندی و کوشایی) ۱۶۶
- کرده‌ی نودُم (درباره‌ی چَم‌آورد (=دلیل) جهان‌آفرین در پاداش و پادافره مردمان) ۱۶۷
- کرده‌ی نود و یکُم (درباره‌ی ستایش و سپاس) ۱۶۸
- کرده‌ی نود و دوم (درباره‌ی دامن‌گستری «آن شوربختی زیانمند» در جهان) ۱۶۹
- کرده‌ی نود و سوم (درباره‌ی چرایی پدیدآمدن زمین‌لرزه) ۱۷۱
- کرده‌ی نود و چهارم (گفته‌ی خردمندانِ پیشین در باره‌ی مسلمیتِ قصِدِ جهان‌آفرین) ۱۷۳
- کرده‌ی نود و پنجم (درباره‌ی شناخت‌نشان‌های آفریده‌های اورمزدی در جهان) ۱۷۵

- کرده‌ی نود و ششم (درباره‌ی فرمانرو، زمانه، آشکاری، آغاز و انجام شهریاری نیک و بد) ... ۱۷۶
- کرده‌ی نود و هفتم (درباره‌ی فرازترین و فرودترین مردمان) ... ۱۷۸
- کرده‌ی نود و هشتم (درباره‌ی نوع احراز شهریاری نیکو، هنرهای اخلاقی را) ... ۱۸۰
- کرده‌ی نود و نهم (درباره‌ی مرد توانگر در زمینه‌ی خرد) ... ۱۸۲
- کرده‌ی صد و یکم (آنچه را باور آوردن می‌شاید؛ و آنچه را باور آوردن نشاید) ... ۱۸۳
- کرده‌ی صد و یکم (درباره‌ی سرشت‌نشان‌های زرتشت که هنگام گزینش به پیامبری، پذیرای نگاه اورمزد شد) ... ۱۸۴
- کرده‌ی صد و دوم (درباره‌ی سودی که از رواج دین مزدایی برخواسته و برمی‌خیزد) ... ۱۸۵
- کرده‌ی صد و سوم (درباره‌ی فرازترین و فرودترین کامه‌های مردمی) ... ۱۸۷
- کرده‌ی صد و چهارم (درباره‌ی انواع بیماری‌های جان در زمینه‌ی دانش و فرهنگ) ... ۱۸۸
- کرده‌ی صد و پنجم (درباره‌ی برجاستی مینوی روشنایی، و، نابرجاستی مینوی تاریکی) ... ۱۹۰
- کرده‌ی صد و ششم (درباره‌ی انواع رای-و-روش پارس تن: از فرازترین تا فرودترین) ... ۱۹۲
- کرده‌ی صد و هفتم (درباره‌ی راهی که آن، زه به جوار ایزد می‌برد) ... ۱۹۴
- کرده‌ی صد و هشتم (درباره‌ی هستی و چبودی ایزد و دیو) ... ۱۹۷
- کرده‌ی صد و نهم (درباره‌ی سودمندترین و زیانمندترین چیز برای آفریده‌های مینوی و گیتیایی) ... ۲۰۱
- کرده‌ی صد و دهم (درباره‌ی گوناگونی خواستن و یافتن ثواب؛ و گوناگونی گناه‌ورزی) ... ۲۰۵
- کرده‌ی صد و یازدهم (بخش‌بندی آفرینش مردم) ... ۲۰۸
- کرده‌ی صد و دوازدهم (درباره‌ی باران) ... ۲۰۹
- ۳۱-۴۲۷ آوانویسی و یادداشت‌ها
- ۲۹ گوشزد چند نکته
- ۲۵ راهنمای نشانه‌ها
- ۲۳ راهنمای آوانگاری واژه‌های پازند و اوستایی
- ۵ راهنمای نامک‌شناسی



به نام خدا

سخنِ ناشر

غافلانِ خفته را دور افکند

چون حریمِ عزمِ ما نور افکند

با آنکه انبوهی از اسناد، کتب، دست‌نوشته‌ها، نسخ خطی، کتیبه‌ها، سنگ‌نگاره‌ها، سنگ‌نبشته‌ها و بطور کلی آثار علمی و هنری به جا مانده از تاریخ کهن‌سال کشور ایران زمین از دوران باستان تا قرن حاضر به دست امپراطوران یغماگر فرهنگ و تاریخ به غارت رفت و بخش عظیمی نیز در شعله‌های لشگرکشی و تنگ‌نظری بیگانگان سوخت و قسمتی دیگر نیز طعمه‌ی ساده‌اندیشی و بی‌مایگی و خودپرستی داخلی گردید، و، قسمت‌هایی نیز از این خوان به یغما رفته در نقاط مختلف جهان پراکنده است، اما می‌توان باز هم در پناه همت پژوهشگران و محققان خویش، عاشقانه و با کوشش، شیفتگان بشری را به دنیای پر رمز و راز فرهنگ غنی و پربار و زیبای این کشور کهن‌سال کشاند تا دانشی را که نیاکان و اندیشمندان ما از خود به جای گذاشته‌اند در انحصار و انزوا قرار نگیرد؛ چرا که این منابع ارزشمند، کیستی و هویت فرهنگی و، اصالت و گوهرینگی تبار گذشته‌ی ایرانی را که برای

خدمت به جامعه‌ی بشری تجربه و فراهم کرده است، معرفی می‌کند؛ و این اشاعه خود می‌تواند سهم و بهره‌ی بسزایی در پیشرفتِ علوم داشته باشد.

هستی و موجودیتِ آثارِ باستانی به‌جا مانده و شناخته شده از «تپه‌ی یحیی» در کرمان، «تپه‌حصار»، «سبک‌کاشان»، «چغازنبیل» و همچنین، کشف گنجینه‌ی آثارِ مکتوب در «تورفان» چین، همه و همه گویای گستردگی جغرافیایی آفریده‌ها، پدیدآمده‌ها و ماندگارهای فرهنگ و تمدن ایرانیان از سده‌های پیش از تاریخ است.

استرابو گفته است: «به چشم مردم یونان، ایرانیان، نامی‌ترین بیگانگان هستند».

باورهای ایرانی در پهنای یک تمدن بزرگ در قرونِ متمادی با تاریخی آشفته و پرماجرا دستخوش تغییراتی شده و دگرگونی‌های فراوانی را پذیرفته است. تنها راه رسیدن به یک حقیقتِ تاریخی، راه بررسی متون کهن و مقایسه‌ی آنها با نوشته‌های دیگر است که هویتِ راستین ایرانی را در راه خدمت به جامعه‌ی بشری روشن می‌سازد.

بخشی از این مهم را، «بنیاد فرهنگ ایران»، از راه آکادمی‌های علمی، آنهم با رای‌زنی فرهنگی، از کشورهای مختلف جمع‌آوری کرده است و با بهره‌گرفتن از توانمندی استادان برجسته‌ی زبان و ادب فارسی، تصحیح، ترجمه و منتشر کرده است.

قبول داریم که توان «انتشارات فرهنگ دهخدا» در این رسالت بزرگ ایرانی-جهانی ناچیز است؛ اما در به عهده گرفتن این رسالت و پذیرفتن سهمی از این راه، ما را بر آن داشت که در انتشار متون کهن این مرز و بوم نیز گامی برداریم.

برانگیزاننده و مشوق ما در این راه «کتاب سوم دین کرد» است که به همت آقای فریدون فضیلت، نسخه‌ها و چاپ‌های اندک و دشواریاب آن تهیه، مقابله، تصحیح، آوانویسی و ترجمه شده است. از آنجایی که کتاب‌های اول و دوم این دائرةالمعارف ۹ جلدی ادب فارسی میانه، دین کرد، را می‌باید برای همیشه از دست رفته تلقی کرد، ما کار خود را با چاپ جلد سوم این کتاب آغاز کرده‌ایم؛ و اکنون دفتر نخست این چشمه‌ی معرفت را به شما خوانندگان نکته‌سنج پیشکش می‌کنیم؛ به آن امید که مجلدات بعدی را نیز — که کار حروف‌چینی آن‌ها در شرف اتمام است — یکجا به شما تقدیم داریم.

با احترام: انتشارات فرهنگ دهخدا.

به نام یزدان پاک

پیش‌گفتار مترجم

چو ذره گرچه حقیرم به بین به دولت عشق که در هوای رُخت چون به مهر پیوستم
در باره‌ی دین کرد، دست‌نویس‌هایش، ترجمه‌ها، سترگی و بزرگی جایگاهش در ادب پهلوی و نیز
فرزانش ایرانی، و، در باره‌ی زمان نگارش و گردآوری آن، روان‌شاد دکتر محمدجواد مشکور پیش از
این به رسایی و بسندگی سخنانی پژوهشگرانه آراسته‌اند و نیازی نمی‌بینم آن گفته‌ها و نوشته‌ها را در
این مختصر دوباره نویسی کنم.

خواهنده‌ی آن آگاهی‌ها خود می‌باید به آن کارنامه،^(۱) ژرف و باریک‌بینانه نظر افکند.

از این روی، ما در این پیش‌درآمد، به آگاهی‌هایی از گونه‌های دیگر نظر داریم که در پی می‌آید.

باید دانست که اندیشه و فرزانش ایرانی، در کاوش‌های خردورانه و نظرورزان‌های دیروز و امروز
خود، گرد پایه و استوانه‌ای پابرجا چرخیده است و آن: «تبیین جهان و زندگی مردمان جهان و نقش
مردمان جهان بر پایه‌ی ستیز و رو-در-رویی و رده‌بندی نیروهای خیر و شر» بوده است. با آنکه
پس از «نهضت ترجمه» شمار بسیاری از فرزندگان و فرهیختگان ایرانی در پهنه و گستره‌ی فرزانش
یونانی سخن‌آزایی و پهلوانی فلسفی کرده‌اند،^(۲) اما آنچه که نام اندیشه‌ی ناب ایرانی بر خود دارد و
دبستان رازی‌پوهی و دل‌آگاهی (=عرفان) ایرانی یکسره بر آن راه رفته است — و پرچم‌دار بزرگ آن
شهاب‌الدین سهروردی است و نیز، بخشی جدایی‌ناپذیر از دستگاه هستی‌شناسی صدرایی — ریشه
در حکمت و فرزانش خسروانی دارد.

کتاب سوم دین کرد، شاید تنها کارنامه‌ی مانده از پیشینیان است که «اشارات و تنبیهات» ای فشرده
و گذرا به سربخش‌های فرزانش خسروانی دارد.

دین کرد و دین‌گردشناسی، در جایگاه حلقه‌ای گران‌بایه در زنجیره‌ی شناخت اندیشه‌ی ایرانی،
بویژه دبستان اشراقی (=پرتوشناسی هستی / حکمت‌الاشراق / فرزانش فروغ)، شاید بر دیگران
پوشیده مانده است؛ اما ذرایه‌های کتاب، آن همه هست که خواننده‌ی نکته‌یاب و ژرف‌نگر را به ارج
فلسفی کتاب راه بنمایاند؛ با این همه، این نامه، سخت در پوشه‌ی خود رها شده است.

آن دسته از خاورشناسان پهلوی‌شناس که دین کرد را «دانش‌نامه‌ی دین مزدایی» نام نهاده و

شناسانده‌اند، به جایگاه دین کرد در ادب فلسفی-اشرافی ایران زمین انگشت سخن نهاده‌اند. (۳) این همان پایه و مایه‌ای است که ما یکسره بر آنیم.

با این همه، با آنکه دین کرد، گران‌سنگ‌ترین بُن‌نوشت پهلوی از دانا یان پیشین است، بیگانه‌ترین سخن ادب پهلوی در میان خویشان خویش است. کم‌تر پژوهنده‌ای را می‌توان سراغ گرفت که خود، سرراستانه، به سنجش و خوانش این مانده‌نوشته‌ی فرزانشی-دانشی دست یازیده باشد؛ که این، برآمد چندین علت و انگیزه‌ی بنیادین توانستی بود:

نخستین آن‌ها، گم شدن معنی و جان مایه‌ی سخن پهلوی، زیر بار سنگین دستکاری‌های رونویس‌کنندگان سپستر است؛ دست‌شان درد نکند.

دین کرد کنونی و برجای مانده را می‌توان، درهم‌ریخته‌ترین، تُرنجیده‌ترین و کژنوشته‌ترین نوشتار ادب پهلوی و شاید سرتاسر دیرینه‌ی ادب پارسی دانست. بر این ترنجیدگی بافت سخن، می‌باید زبان فلسفی مغلط و بسر حدّ ایجاز را افزود؛ و بر این نیز، کم‌آشنایی رونویس‌کنندگان سپستر را با دستور زبان پهلوی -زبانی که برای آنان، روز-به-روز درنیافتنی‌تر می‌شده است و دور از فهم.

به گونه‌ای که کم‌آشنایی این دسته از رونویس‌کنندگان به دستور زبان پهلوی، در این کارگر افتاده است که هیچگاه چشم آگاه فراز و فرودها و آسیب‌دیدگی‌های بافت سخن نشوند تا بلکه بتوانند بازدارنده‌ی کژی‌های برهم‌افزوده شوند. هر رونویس‌کننده‌ای، در هر دوره‌ای، به اندازه‌ی توش و-توان خود پرده‌ای و گردی از کژنویسی بر کژنویسی‌های پیشین درکشیده و برافشانده است. پیشاپیش پیدا است که فرآورده‌ی کار در پایان سرگستگی خواننده و خواهنده‌ی دین کرد است؛ و این نیز که خوانندگان و خوانندگان این نامه، گام در این راه سخت‌هراس‌انگیز نهند؛ از خیر آموزه‌هایش درگذرند؛ عطایش را به لقایش بخشند.

با این همه، گزارشگر کنونی، با ره‌سپردنی چندین ساله، گمان آن دارد که، تنها به اندازه‌ی چینه‌ی خود، روز-به-روز به معنی‌ها و جان مایه‌های سخن دین کرد نزدیک‌تر گردیده است؛ و سر آن دارد شمایان را نیز، با ترجمه‌ای، از ره آورد این ره‌سپاری آگاه کند.

اما، پیش از آنکه خواننده‌ی پژوهنده خود رشته‌ی سخن را در بستر سخن دین کرد پی‌گیرد، جا دارد در باره‌ی سه ویژگی سرتاسر کتاب سوم دین کرد سخن بگوئیم:

نخستین ویژگی کتاب سوم دین کرد، برنشان دادن دستگاه یزدان‌شناسی مزدایی، به گونه‌ای گسترده، در سنجش یا دیگر کارنامه‌های پهلوی که تا به امروز جان بدر برده‌اند، می‌باشد.

گفتنی ست در کتاب سوم دین‌کرد، نزدیک ۶۰ بار از دسته‌ای از «کیش‌داران» نام برده شده است و نویسنده یا نویسندگان بر دستگاه یزدان‌شناسیک (=theological) آنان خرده گرفته‌اند.

خود پیدا است که نویسندگان دین‌کرد، هر بار، هنگام خرده‌گیری بر بُن‌باورهای کیش‌داران، در کار فرامایاندن «پیش‌گذارده‌ها»، «اُزُرُ‌آغازه‌ها» و آکسیوم‌های زیربنای دبستان یزدان‌شناسی مزدایی‌اند. نگرسته‌ی نویسندگان دین‌کرد از «کیش‌داران»، دین‌های سامی و در برخی روایت‌ها مانیا بیان‌اند. نکته‌ای که در هر گام و هر واژه و هر بند و هر روایت این کتاب، گریبان‌خواننده را رها نمی‌کند، دل‌باختگی، شوریدگی و تبادری فزون از اندازه‌ی نویسندگان و دین‌پردازان مزدایی به خدا، و هر آنچه رنگ و سرشتِ خدایی دارد می‌باشد. این اندازه از نیکوانگاری خدا و خدا-شیدایی، بازدارنده‌ی آنان است که در هستان او حتی ذره‌ای ریشه‌ی کژی و بدی را ببیند.

باید فرا یاد آوریم که پُرسمان «شَر» و «منشاء شَر» از پُرگفت-و-گوتیرین و پُرسخن‌ترین پُرسمان‌های دستگاه‌های خداشناسانه‌ی مسیحی و اسلامی بوده و هست.

گمان و باور ما این است که گردآورندگان دین‌کرد و نیز چم‌پردازان و استدلالیون و یزدان‌شناسان دین مزدایی به‌تر از رقیبان دین‌پرداز خود به فراگشایی و واکافتن این پُرسمان مهم یزدان‌شناسانه [مسئله‌ی شَر و منشاء شَر] پرداخته و آن را وارسیده‌اند. بهر روی، در این گفت-و-گو باز است و خواننده‌ی نکته‌شناس خردورز خود به داوری خواهد نشست.

دومین ویژگی کتاب سوم دین‌کرد، پی‌گیری و جدیت در برنشان دادن دستگاه اندیشگانی دیالکتیکال (=dialecticak) می‌باشد. از جرمِ گِلِ سیاه تا اوجِ زحل، از جهانِ کِهین تا مِهین، از ریزترین ریزپاره‌ها و ذرات تا اختران آسمان، همه و همه، پوینده و رهرو سرمنزل مقصوداند (frašagird).^(۴) فرجام پیروزمندانه دست نمی‌دهد مگر از درون نبردی بی‌امان و گسست‌ناپذیر تا زمان برپایی جهان بازپسین.

نویسندگان نامه‌های پهلوی، نیروی متضاد ستیزنده‌ای را که قابض و مانع فرشگرد (=سرمنزل مقصود) است در این جهان بازشناخته‌اند و با این پرسش رو-به-رو بوده‌اند که آغازگاه آن نیروی ستیزنده ریشه در کدام گوهر دارد؟

دل‌باختگی نویسندگان و پردازندگان این شیوه از دستگاه اندیشگانی به سرچشمه و بُن نیکی، بازدارنده‌ی آنان است که خاستگاه آن نیروی ستیزنده را دراندرون گوهر پاک‌ی و روشنایی جُست-و-جو کنند. در نگاه آنان، دیوان و دروجان و پتیاره‌ها و هر آن ستیزنده‌ی با راستی، از جهانی

دیگر، با گوهری جُداسان، دُور و یکسره بیگانه با روشنایی و پاکی و دانایی، بر جهانِ روشنایی تازش می‌آورند و تا برپایی جهانِ بازپسین (frašagird) با آن در ستیزش‌اند؛ حتی کالبدِ تنانی به خود می‌گیرند؛ با جهانِ درمی‌آمیزند؛ بازدارنده‌ی (pādīrānēnāg) جهان و جهانیان در رسیدن به سرمنزلِ مقصود آند.

در این میان، راستایِ خویشکاریِ مردمانِ روشن است.

در این جا، سرآمدترین شناخت‌نشان و، زیربنای‌ترین معیارِ جداسانیِ دیالکتیکِ مزدایی با دیالکتیکِ هِگلی خود را فرامی‌نمایاند: در دستگاهِ دیالکتیکِ مزدایی، برنَهِش (=آنتی‌تز)، از بیرون، از گوهر و سامانی جدا از گوهرِ راستی و پاکی پرچمدارِ نبردِ ضدّین است. بازگونه‌ی آن، در دستگاهِ دیالکتیکِ هِگلی، برنَهِش (=آنتی‌تز)، از جوهره‌ی درونِ نَهِش (=تز)، همگوه و همسامانِ با آن است که سر برمی‌آورد و عهده‌دارِ نبردِ نیروهایِ ناسازگار و ستیهنده می‌گردد.

آیا می‌توان از علمی‌بودن یا فلسفی‌بودن این نحله‌ی اندیشگانی (=دیالکتیکِ مزدایی) سخنی بمیان آورد؟

پاسخ ما «نه‌ی گویانه» (=منفی) است. این نحله‌ی اندیشگانی، فلسفی نیست؛ زیرا بر چندین آرزو‌آغازهی (=آکسیوم) بی‌نیاز از اثبات و بدیهی استوار نیست تا از رهگذارِ استدلال و چَم‌ورزی، بتوان گزاره‌ها و احکامِ دستِ دوم و سوم را از آن برکشید و برآهنجید. علمی نیز نیست؛ زیرا هیچ بهره‌ای از دانش‌های اثباتی-ابطالی ندارد. می‌توان پرسید: این نحله‌ی اندیشگانی را در گستره‌ی کدام یک از حوزه‌های دانشی می‌باید بررسید؟

از آنجایی که تعبیرهایِ عارفانه‌ی زیباترین تجلی خود را در شعر داشته است، و از آنجایی که شعر، لمعه‌ای عارفانه دربر دارد — و به گمان ما در فرازترین تجلیاتِ خود دو روی یک گوهراند — چنین تعبیرها و واگویی‌هایی، تنها می‌توانند تعبیری عارفانه-شاعرانه از جهان و جهانیان برنشان دهند. آیا همه‌ی دستگاه‌هایِ دیالکتیکی، در سراسر تاریخِ تفکر — و یا حتی دیالکتیکِ هِگلی که دلکش‌ترین، نغزترین و زیباترین همه است — تنها واگویی‌هایِ عارفانه-شاعرانه و مطلقاً شخصی و یگه‌واره از عالم و آدم را ارائه می‌دهند؟

اکنون و در این مختصر به این مهم نمی‌پردازم؛ ولی در باره‌ی ساختارِ دیالکتیکیِ فکرِ نویسندگان

دین کرد، پاسخ ما «آری گویانه» است.

سومین ویژگی و سرنشانه‌ی کتاب سوم دین کرد، برنشان دادن آگاهی‌های کهن باورشناسانه (=اسطوره‌شناسانه) در باره‌ی کسان شناخته‌ی جهان گم‌شده‌ی ایرانی است.

در این کتاب (=کتاب سوم دین کرد)، بویژه در باره‌ی جم و کیومرث و زرتشت و فریدون و دیگر مردان جهان بازپس‌نشسته به داستان، به آگاهی‌های نابی برمی‌خوریم که نمونه‌ی آن را شاید در هیچ یک از مانده‌نوشته‌های ادب پهلوی نتوان جست.

از این‌ها که بگذریم، بیش از پنجاه برگ‌نوشته این کارنامه‌ی چهارصد برگی، به سخن در باره‌ی زینه‌ها، پایگان‌ها و مراتب هستی: از تکوین و تکوُن (=شدن و شَوْنْد) و سامانه‌های آغازین هستی گرفته تا مرتبه‌ی شکل‌گیری و دیسه‌بندی فرد واقعی و تفرد تک‌تک هستومندان و چیزها — برابر جهان‌شناسی مزدایی — پرداخته است.

و این همه، همراه ده‌ها آگاهی دیگر در باره‌ی اخترشناسی، اخلاق‌آیینیک، پزشکی، ریاضی، تدبیر مُدُن و چندین پُرسمان و جُستار فلسفی و کلامی دیگر، دین کرد را سرآمد دیگر کهن‌نوشته‌های ادب پهلوی می‌کند.

جای آنست از یک ویژگی زیربنادین در بافتار دین کرد نیز سخن بگوییم:

زیربنیادی‌ترین ویژگی در بافت سخن دین کرد، عرضه‌ی رده‌بندی‌شده‌ی جستارها و درآیه‌های کتاب است. این ویژگی، این نکته را بر ما آشکار کرد که تدوین‌کنندگان دین کرد، اندیشه‌ورزانی تیز و پویا بوده‌اند که نیز با مقوله‌ها و مفاهیم فرزانش ارسطویی و ساختار رده‌بندی‌شده‌ی آن گفتمان‌ها آشنایی ژرف و بسنده‌ای داشته‌اند.

همین ساختار رده‌بندی‌شده‌ی جستارها و درآمد‌های کتاب است که به ما یاری می‌رساند تا، از راه همسنجی، بسیاری از آسیب‌دیدگی‌های بافت سخن و نیز غفلت‌ها و فروهشته‌های خامه‌ی رونویس‌کنندگان پیشین را نیک بازشناسیم و بازسازیم.

این اندازه از روشمندی و باریک‌کاری، در برنشان دادن سخن رده‌بندی‌شده — که آشکارا ساختاری ارسطویی دارند — به گمان ما تنها یک توجیه دارد، و آن این است که: «دین کرد، درس‌نامه‌ی دین مزدایی نیز بوده است».

درس‌نامه‌ای فراگیر که در آموزات دین‌یاران و دین‌آموزان جوان به کار می‌آمده است.

ای دریغ که آذرفرُتَبغ پسر فرخزاد، تدوینگر بزرگ دین کرد، پیشوای بهدینان، از کارنامه‌ی فلسفی

خود — نامه‌ی دین کرد — نیز گمنام تر است.

بی هیچ گمانی، او از جدی‌ترین دیالکتیسین‌های خداوَرِ تاریخِ اندیشه‌ی ایرانی است. درست در زمانه‌ای که همه چیزش به تاراج رفته است، دست در کارِ گردآوری، بازسازی و بازپیراییِ روایت‌های دینِ مزدایی می‌بَرَد؛ و تا مرزِ توانستنِ خوشه‌ای از دانشنامه‌ی دینِ مزدایی را — در سیمایِ مُشتی از خروار — برای آیندگان به یادگار می‌گذارد؛ و در این راه پُر سیج و گزند چه آفت‌ها که بر او نباریده است. بر او و بر پورَش درود؛ بزرگ مردا که اینانند.

سرِ آن ندارم در این پیش‌گفتار سخن را به درازا کشانم؛ دوست‌تر دارم که پژوهنده‌ی خواننده، خود، سر در پیِ گفتمان‌های ساده‌نمایِ دین کرد نهد.

پرماسیدن و خواندنِ دین کرد همیشه تن و جانِ مرا انگیزخته و سودایی و تبادار و شوریده کرده است. همنشینیِ درازسال با این نامه‌ی باستان هیچ از آن شور و شیداییِ آغازینِ نکاسته است و از این روی، اگر توانسته باشم از رُخِ عروسِ حجله‌نشینِ معناهای دین کرد پرده برگرفته باشم و جامی از آن دُرْدانه‌ی سخن نوشیده باشم و شورِ دین کرد را در جانی دیگر زده باشم، به دلاهنگ و پایانگاهِ خود رسیده‌ام و گر نه، باز اینکه سالیانی را به رنج در خواهشِ دین کرد گذرانیده‌ام شادمان و شادکامم. هر چند، برای رسیدن به یک ترجمه‌ی فرساخته و بسی نزدیک به بافت و جان‌مایه‌ی سخنِ آغازین از دین کرد، راهی سخت و دراز در پیش است و آن بیش از هر چیز بازبسته‌ی پی‌بُردن به خواست و کامِ درونی و راستین گردآورندگان و نویسندگانِ دین کرد است. ما نیز، آوازه‌ ترجمه‌ای پایانی نیستیم؛ زیرا دین کرد از آن دسته کتاب‌هایی نیست که یک‌بار و برای همیشه، با دستِ یک تن، ترجمه و خوانده شود.

فریدون فضیلت

اردی‌بهشت ۸۰